

باسمه تعالی

خارج اصول. بررسی تعریف تعارض ادله از منظر مشهور، شیخ انصاری و مرحوم آخوند ره. جلسات

۳-۴-۱۴۰۱/۸/۴//۴

بحث قبلی بر این بود که آیا مباحث تعارض و تعادل و ترجیح جزء مقاصد علم اصول است کما صنعه فی الکفایه یا جزء خاتمه است که شیخ بیان داشت. نظر شیخ استاد ما حضرت آقای وحید نیز بیان شد.

آنچه به نظر ما می رسد این است که:

اولاً: این بحث جزء مسائل و مقاصد اصلی علم اصول است و تعریف علم اصول بر این بخش صادق است.

ثانیاً: اساساً این که مرحوم شیخ ره و مرحوم آخوند ره این مبحث را در اواخر علم اصول مطرح کردند صحیح نیست. جایگاه این بحث باید در محل دیگر باید باشد همانطوری که ما در این دوره جایگاه اصلی بحث را رعایت کردیم.

مدعای ما

لیکن مدعای ما که این بحث جزء مسائل و مقاصد علم اصول بوده و تعریف علم اصول بر آن صادق است از این جهت است که ما در علم اصول از عناصر مشترکه در استنباط احکام بحث داریم. مقصود از عناصر مشترکه مطالبی است که مربوط به یک باب و دو باب فقه نیست. بلکه عنصر های اساسی و راهکارهای بنیادی است که برای فقیه از اول طهارت تا آخر دیات مفید بلکه لازم است. هر امری که جنبه عنصریت یعنی اصل و بنیان و قاعده و اساس در استنباط بود و این عنصر و اساس در یک باب فقه نتیجه نمی داد بلکه در سراسر فقه ثمره دارد به ان عنصر مشترک اصولی می گوییم و جزء مقاصد و مسائل و مباحث اصلی علم اصول خواهد بود.

قاعده طهارت عنصر و اساس است اما مشترک نیست. فقط در بحث طهارت راهگشاست اما استصحاب یا برائت و یا خبر واحد و دیگر مباحث علم اصول عناصر مشترکه در جمیع ابواب فقهیه هستند لذا قطعاً بحثی مانند تعارض و یا تعادل و ترجیح جزء مسائل و مقاصد علم اصول هستند نه جزء امور پایانی و مرتبط با علم اصول در عین آن که خارج از علم اصول است.

این بحث در حل رفع مشکل در روایات ابواب مختلف فقهی است. عنصری مشترک است که از باب طهارت تا باب دیات برای فقیه راهگشا می باشد. و لذا بحث حاشیه ای نیست.

بیان دیگر:

آنچه عملاً در فقه، برای فقیه مستند و مستمسک است قران و روایات می باشد. لذا مباحثی که گره ای از کار ما در طریق مراجعه به روایات باز می کند آن هم گره عمده و اساسی به نام حل تعارض. آنچه در مبحث

روایات که بنیان فقه است رفع تحیر از فقیه می کند بحث تعارض ادله و تعادل و ترجیح است لذا مسلماً این مبحث جزء امور حاشیه ای و استطرادی و به تعبیری خاتمه ای نیست. بلکه جزء مقاصد اصلی علم اصول است.

مطلب دیگر:

اگر چه در این که آخوند بحث تعادل و ترجیح و یا تعارض ادله را جزء مقاصد شمرده، شکی در آن نیست ولی در عین حال اشکال ما به مرحوم آخوند و من تبعه فی ذلک این است که جایگاه این مقصد در پایان علم اصول پس از بحث از اصول عملیه نیست بلکه بلافاصله پس از بحث خبر واحد باید مبحث تعادل را مطرح نمود. زیرا مبحث تعادل و ترجیح در حقیقت مبحثی است که با خبر واحد گره خورده است جزء مباحثی است که باید در ذیل خبر واحد ولی مستقلاً به آن پرداخته شود.

خلاصه

۱- این که تعارض خاتمه نیست و مقصد است

۲- جایگاه اساسی این بحث بعد از خبر واحد است.

ما در این دوره بعد از آنکه بحث خبر واحد را مطرح کردیم و قبل از آنکه به بحث اصول عملیه برسیم بحث تعادل را مطرح کردیم.

تعریف تعارض

تعریفی که قاطبه اصولیین در مورد تعارض دارند این است:

[التعارض لغة واصطلاحاً:]

و هو لغة: من العرض بمعنى الإظهار و غلب في الاصطلاح على: تنافي الدليلين و تمنعهما باعتبار مدلولهما؛ و لذا ذكروا: أن التعارض **تنافي مدلولي الدليلين** على وجه التناقض أو التضاد. **فرائد الأصول؛ ج ۴؛ ص ۱۱**

چند نکته در اینجا قابل دقت است:

۱- آنچه مانند جنس است در این تعریف برای تعارض واژه تنافی است یعنی یکدیگر را نفی کردن که این تنافی گاهی بر وجه تناقض است گاهی بر وجه تضاد.

تناقض مثل اینکه روایتی بگوید: نماز جمعه واجب است روایت دیگر بگوید نماز جمعه واجب نیست. بین وجوب و عدم وجوب تنافی به صورت تناقض است.

اما تنافی به وجه تضاد مانند این که روایتی بگوید دعا در رویت هلال واجب است روایتی دیگر بگوید حرام است. یا یک روایت بگوید نماز جمعه در عصر غیبت واجب است یک روایت بگوید نماز جمعه در عصر غیبت حرام است.

بین وجوب و حرمت از نظر منطقی تضاد هست. در اینجا تنافی به وجه تضاد خواهد بود. در تعارض ما هم تنافی به وجه تناقض داریم که بیان شد و هم تنافی بر وجه تضاد داریم که آن بیان شد.

۲- دلیل و مدلول داریم. ظاهر تعریف این است که مدلول دلیل با هم سازگار نیستند. وجوب و عدم وجوب در تناقض و وجوب و حرمت در تضاد مدلول این دو دلیل با هم ناسازگارند. زیرا وجوب با عدم وجوب تناقض و تنافی دارد و وجوب و حرمت، تنافی به وجه تضاد دارد. آن نکته دومی که در تعریف مشهور باید ملحوظ قرار گیرد این که مشهور متعلق تنافی را مدلولی دلیلی بیان کردند.

۳- درست است که در تعریف گفتند: تنافی مدلولی الدلیلی. یعنی دو دلیل ولی گمان نشود که تعارض همواره بین دو دلیل است نه بیشتر. (فقط بین دو مدلول همواره تعارض است. این مرادشان نیست.) زیرا اکثر تعارضها بین دو دسته است این تعبیر آمد (لیکن در بحث انقلاب نسبت، بیان می شود که گاهی سه دسته یا بیشتر روایات باهم درگیری دارند)

تعریف دیگری از شیخ انصاری

شیخ اعظم در رسائل ج ۴ ص ۱۱ خود یک تعریفی دیگری را برگزیده است. لیکن جناب استاد ما آقای وحید برداشتی از کلام جناب شیخ دارند که این گونه است:

التنافی بین الدلیلین للتنافی بین المدلولین.

مشهور متعلق تنافی را مدلول قرار دادند. شیخ ره با عدول از این تعریف در حقیقت می گوید: تعارض از اوصاف دلیلی است نه از اوصاف مدلولین. بله، بین مدلولین هم تنافی هست اما آنچه بین دو مدلول دو دلیل جنگ و تعارض انداخته تعارض و تنافی دو دلیل است. این دو دلیل هستند که با هم ناسازگارند. لیکن باید این گونه گفت که دو وصف داریم، وصف تعارض و یکی وصف تنافی.

این جنگ بین دو دلیل است که دو مدلول را به تنافی و نفی هم انداخته است. اگر جنگ میان یک روایت که می گوید: جمعه واجب است با روایت دوم نبود بین مدلول ها تنافی بوجود نمی آمد. لذا شیخ معتقد است که تعارض را وصف دو دلیل و تنافی را وصف دو مدلول بگیریم. خود تعارض، تنافی بین مدلول نیست تعارض، تنافی بین دو دلیل است.

این که مشهور اصولیین در تعریف تعارض فرمودند تنافی مدلولی الدلیلین صحیح نیست و صحیح تعریف شیخ است که تعارض، تنافی دو دلیل است به جهت تنافی دو مدلول. اگر دو دلیل تمانع و تنافی به اعتبار مدلولها داشتند این تعارض است. وجه عدول شیخ اعظم از آن تعریف به این تعریف این است که اگر دقت کنیم تعارض

از اوصاف دو دلیل است نه دو مدلول. دو مدلول هم تنافی دارند ولی تعارض از اوصاف دو دلیل است وقتی دو دلیل با یکدیگر ناسازگارند ریشه یابی می شود که ریشه جنگ دو دلیل ناسازگاری دو مدلول است زیرا وجوب و حرمت نمی شود بایکدیگر جمع شوند. یک دلیل که می گوید جمعه واجب است با دلیل دیگر که می گوید جمعه حرام است می جنگند تنافی دو مدلول است که بین دو دلیل جنگ تعارض انداخته است این فرق بین تعریف شیخ با مشهور لیکن تعریف مرحوم آخوند ره :

التعارض هو تنافی الدلیلین أو الأدلة بحسب الدلالة و **مقام الإثبات علی وجه التناقض** أو التضاد حقيقة أو عرضاً بأن علم بكذب أحدهما إجمالاً مع عدم امتناع اجتماعهما أصلاً كفاية الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۴۳۷

۱- نفرمود فقط تنافی الدلیلین یعنی دو دلیل بلکه گفت تنافی الدلیلین أو الأدلة. بر خلاف مشهور و شیخ که تعارض سه به بالا را مطرح نکردند و شاید به وضوح بودن واگذار کردند و شاید تعریفشان ناظر به اکثر تعارض ها بود که بین دو دلیل است اما آخوند صریحاً می گوید: تنافی الدلیلین أو الأدلة

۲- مرحوم آخوند مثل مرحوم شیخ تنافی المدلولین نگفت بلکه مثل شیخ گفت تنافی الدلیلین. دقیقاً تنافی دو مدلول را مطرح نکرده و دقیقاً تنافی دو دلیل را آورده لیکن با یک اضافه ای و آن این که بحسب الدلالة و مقام الاثبات. که محتاج توضیح بیشتری است.

۳- اضافه کردن قید حقیقتاً او عرضاً است. اگر یک روایت گفت جمعه واجب است و یک روایت گفت جمعه حرام است تضاد حقیقی است اگر یک روایت گفت جمعه واجب است و یک روایت گفت جمعه واجب نیست تناقض حقیقی است. اما اگر یک روایت گفت نماز ظهر در روز جمعه واجب است دیگری گفت نماز جمعه در روز جمعه واجب است اینها بالذات درگیری ندارند زیرا ممکن است هر دو واجب باشند. روایتی که می گوید نماز ظهر بخوان با روایتی که می گوید نماز جمعه بخوان تنافی بالعرض دارند. زیرا ما از خارج می دانیم در هر روز و شبی پنج نماز بیشتر واجب نیست. ما می دانیم روز جمعه یا ظهر واجب است یا جمعه. چون این را می دانیم بین این روایتی که گفت جمعه بخوان با روایتی که می گوید ظهر بخوان درگیری می شود. درگیری بالعرض می شود. ما در بحث تعادل و ترجیح هم از درگیری ها و تعارض های ذاتی بحث می کنیم هم از درگیری ها عرضی.

حسین مقدس

جلسات ۳-۴

۱۴۰۱/۸/۴

